



## اهدا به گل‌های پر پر شده در هتل سرینای کابل افغانستان

به قلم : حسین آقا ریاض

درین فصل یخبندان عاطفه‌ها و مرگ وجدان انسان که قلب‌ها به سنگ تبدیل گردیده و احساس انسانی از دیار ما رخت سفر بر بسته است دیگر از ترنم شادمانه در بهاران خبری نیست و مردم بجای آنکه در دامنه‌های کوه‌ها و در پهنای مزارع و دشت‌ها با رقص و پایکوبی فرارسیدن بهار و طراوت، تازه گی، حیات و زندگی را جشن بگیرند، با اشک در چشم و خون در دل و بغضی بی‌نهایت در گلو مصروف به خاک سپاری عزیزان و جگر گوشه‌گان خود هستند، چون سپاه وحشت افگن، تاریک بینان و سیه اندیشان مزدور و اجیر، که تحت فرمان و کارگردانی ای جهانخوااران بین‌المللی که تضمین موقعیت استراتژیکی، قدرت سیاسی، بهره‌برداری و منافع مالی خود را، دردهشت افگنی و ایجاد خوف و ترس در جامعه‌ای ما می‌بینند، هتل‌ها و خانه‌ها و کوچه‌ها و سرک‌های ما را با خون عزیزان ما شستشو داده و رنگین می‌سازند. من خود خیلی با این سؤال اذیت‌کننده، دست به گریبانم. چون این سؤال لعنتی روح و مغز را مثل خوره می‌خورد، و من از همه قلم‌بدستان و روشن‌بینان و عاشقان صلح اجتماعی در افغانستان این تقاضای دوستانه را دارم که از روی لطف و بزرگواری با من هم‌نوایی کرده و خود را با دریافتن جواب به این سؤال مصروف بسازند که: این جالب نیست که بعد از تقریباً سه دهه حضور تمام متخصصین و خبرگان و مجربین صحنه‌ای سیاسی و نظامی جهان در افغانستان، چرا؟ هنوز هم ملت افغانستان باید با پیراهن لرزه برتن‌شان هر روز خانه و کاشانه و خانواده‌ای خود را به قصد آوردن یک لقمه نان به خانواده‌ای‌شان، بدون تضمین بر گشت به خانه و کاشانه و عزیزانش، ترک کند.

با وجودیکه همه متخصصین امنیتی جهان در افغانستان جمعند، در تمام فامیل‌های این گره‌ای خاکی، هنوز هم خبرداغ هر روز، خبر قتل و وحشت و جنایت در ملک و دیار ما است. چرا؟ در ست است من هم مثل همه انسانهای صلحدوست و ضد جنگ و ترور و وحشت، در مرگ و ماتم عزیزان هموطن خود با بازماندگان‌شان، اشک ریختم و عذاب کشیدم، اما عذاب بی‌جوابی به این سؤال لعنتی، از مرگ این عزیزان هم زیاد تر اذیتم میکند و روحم را شکنجه میدهد. من از طریق رسانه‌های

داخلی و خارجی ، شاهد گرد هم آیی و اجتماع عده ای کثیری از هموطنانم در شهر کابل بودم که با چشمان اشکریز و انتهای عصبیت ، بر عاملین این جنایت و عمل غیر انسانی لعنت و نفرین میفرستادند و شعار مرگ بر طالب را میدادند . من از اینکه مردم ما مسؤلیت اجتماعی خود را درک کرده و جدی میگیرند و به این عقیده اند که دفاع از جان و مال و ناموس و حیثیت و آبروی این ملک مر بوط به همه ای ما میشود و مال و یا مسؤلیت چند تا مأمور امنیتی نیست ، خیلی خوشحالم . اما با این شعار - مرگ بر طالب - چندان موافق نیستم ، چون طالب ، از دید من مثل خیلی از مزدوران دیگر ، در دستگاه حاکم یک مزدور است و از برکت جهل و نادانی ای خود ، گوساله وار و بدون هیچ نوع احساس مسؤلیت در برابر خدا و بنده و ملک و ملت ، به میل و دستور آمر و با دار و رهنمای خود عمل میکند . به عقیده ای من ، برای اینکه به ریشه و اساس این درد ها و رنج ها پی ببریم ، باید این سؤال را مطرح کنیم ، که این گاوهای وحشی و بی فرهنگ به دستور و فرمان کی هر روز و در هر جا شاخ های شان را بر ناف ملت بیگناه و مظلوم مانده و شکمش را تا به حلقش می درند . من به اهل قلم و روشنگران در جامعه ای خود خیلی زیاد احترام دارم و فعالیت های روشنگرانه ای شاد را میستایم و پشتیبانی میکنم ، و میخواهم از همه یک خواهش دوستانه بکنم که : دوستان در این مقطع حساس که دیگر احساسات همه به جوش آمده است ، با تمام درد و عذابی که مثل من دارید و میکشید ، باید خونسردی خود را ، در قسمت قضاوت های خود حفظ کنید و هوشیار باشید که ، در این قضیه ای خونین و رنج آور هتل سربینای کابل ، اگر با خونسردی و منطق بر خورد کنید شاید به این نتیجه برسید که **هدف اصلی** شاید قتل این مظلومانی که فدای منافع جهانخواران بین المللی شدند نبوده ، بلکه **هدف اصلی** و مهمتر برای این جهانگیران خونخوار ، بر قراری ترس و وحشت در دل مردم ما ، میباشد . مردم همیشه باید در حالت ترس و وحشت بسر ببرند تا این جهانخواران با راحتی ای کامل به دکانداری های پر منفعت خود برسند و طالب احمق و بی فرهنگ و جاهل را ، سمبول این وحشت و ترس انتخاب کرده اند . که این هم خود یک تاکتیک برای منحرف ساختن افکار عامه از عاملین اصلی ای قضیه است . این گله حیوانات وحشی ای بی نظافت و پاکیزگی و طهارت که آدم از دیدن چهره های کثیف شان ، دچار صد قسم تکلیف روانی میگردد نمیتوانند اینقدر دانش داشته باشند که یک کشور را اداره کنند و یا مطیع و فرمانبردار خود سازند . این خلاف اصل و اساس منطق و مغز سالم انسانی است